

تحلیل یک رباعی حکیم عمر خیام

مهوش اسدی خمامی

پژوهشگر ادبیات فارسی

مقدمه

رباعیات حکیم عمر خیام زمزمه آهنگین اوست که پژوهشگریست خردمند، و کمکویی گزیده گوی، که چون قریحه شاعریش با هیجان روح او آمیخته می شود؛ بارتجال آنچه را که در دل خویش دارد؛ با عروض "لا حول و لا قوة الا بالله" در ترانه فارسی بیان می دارد.

از جمله این ترانه ها، رباعی زیر می باشد:

هنگام سپیده دم خروس سحری دانی که چرا همی کند نوحه گری

یعنی که نمودند در آئینه صبح کز عمر شبی گذشت و تو بیخبری

این رباعی در نسخه خطی کمبریج که در تاریخ ۶۰۴ هـ ق استنساخ شده و در نسخه خطی متعلق به پروفسور رزن آلمانی که در سال ۷۲۱ هـ ق کتابت گردیده به خیام منسوب گردیده است و با آنکه آقای یکانی در اثر خود درباره خیام جزو رباعیات این حکیم آورده^۱ با اینحال علی دشتی در کتاب دمی با خیام، خود آنرا

۱. اسماعیل یکانی، نادره ایام، تهران ۱۳۴۲ هـ ش، ص ۳۹۸.

جزو رباعیات اصیل خیامی و یا خیام وارثت نکرده است.

رباعی مزبور که گذشت زمان را یادآور می‌شود، با بیشتر رباعیات اصیل حکیم نیشابور که درباره اغتنام فرصت است هماهنگی دارد بالطبع می‌توان آنرا جزو رباعیات حکیم بشمار آورد.

در این مقاله به تحلیل ادبی این ترانه می‌پردازیم و بعد ترجمه‌های عربی آنرا معرفی کرده و تأثیر آنرا نیز در ادبیات فارسی و عربی خاطر نشان می‌کنیم.

۱- مآخذ احتمالی خیام

عبدالحق فاضل عقیده دارد که حکیم نیشابور در رباعی مورد بحث به این قطعه ابی العلاء معری نظر داشته است:

سَرَى المَوْتُ فِي الظُّلْمَاءِ وَ القَوْمِ فِي الكَرَى
وَقَامَ عَلَى سَاقٍ وَنَحْنُ قَعُودٌ
وَتَأْكُلُنَا أَيَّامُنَا، فَكأنَمَا
تَمَرُّ بِنَا السَّاعَاتُ، وَهِيَ أَسْوَدُ.^۲

رباعیات دیگری نیز منسوب به خیام می‌باشد، که از نظر مفهوم باین قطعه ابی العلاء نزدیک است.

"أبو الفرج موفقی" (وفات؟) که از شعرای عهد سلجوقیست؛ در دو بیتی زیر بعربی مضمونی نزدیک به این رباعی خیام را آورده و برخی از واژه‌های این رباعی را نیز نقل کرده است:

تَنْسَمُ الصَّبِيحُ فِي الأفَاقِ مِنْ قَلْبِهِ وَمَاتَ جَنحُ الدَّجَى عَجَلانَ مِنْ فَرَقِهِ
وَصَفَّقَ اللدِیکَ أَسْأً بِالذی لَقِیتُ عیناءَ فِي دُهْمَةِ الأَظلامِ مِنْ شَفِقِهِ^۳

اما خود خیام بگمانم با دانشی که بدو اوین شعرای عرب داشته است؛ باید در سرودن رباعی مورد بحث از ابی العتاهیه شاعر بدیهه‌گو تأثیر پذیرفته باشد، دلیل ما در این مورد حکایتی است از این شاعر عرب که در کتاب العمدة، باب "الاوزان" آمده است. آن حکایت چنین است که در سپیده‌دمی ابوالعتاهیه با دوستی میرفت،

۲. عبدالحق فاضل، *ثورة النخيام*، بغداد، ص ۳۴۰ (مقارنه بين تفكير النخيام والمعري)

۳. *دمية القصير*، تحقيق الترنجى ج ۱ ص ۱۸۵.

تحلیل یک رباعی حکیم عمر خیام ۱۴۷

و درین هنگام آواز خروسی را شنید، و این گفت و شنود بین شاعر و همراهش رخ داد؛ أبو العتاهیه پرسید:

- هل رأيت الصبح لاحاً؟

- همراهش جواب داد: بلی، شاعر گفت:

- وسمعت الديك صاحاً؟

- گفت: بلی، شاعر گفت:

- أتما بكي على المغتر بالدنيا وناحاً.

آنگاه دوستش دانست که او شعر گفته است، و...^۴

أبو نواس نیز در نظم "حائیه" خود از صبحی و آواز خروس یاد کرده است

ذکرُ الصبوحِ بشحرة فارتاحا وأمله ديكُ الصبح صياحاً^۵

نظیر بیت ابونواس این رباعی فارسی است، که سروده انوری ابیوردی می باشد:

خیزید که هنگام صبح دگر آمد شب رفت و ز مشرق علم صبح برآمد

نزدیک خروس از پی بیداری مستان دیرست که پیغام نسیم سحر آمد^۶

جاحظ گفتار مشروح جالبی درباره ادراک خروس از شب و ساعات آن، و اعتماد

مردم به آوازش در کتاب الحیوان دارد، که چون با مفهوم رباعی حکیم نیشابور

مناسب می باشد؛ خلاصه ای از آن نقل می شود. او میگوید: خروس مدت شب و

ساعتهای آن و مقیاس زمان را میداند، پس صدایش را با آن میزان مینماید، و چیزی

از آن را فرو نمی گذارد. دیگر اینکه دانسته ایم که اگر طول شب پانزده ساعت باشد،

خروس آواز معروفش را به عدد آن تقسیم می کند، و اگر شب نه ساعت باشد، هم

باندازه آن نه ساعت تقسیم می کند، سپس بهمان حساب بین آن بخشهای آن

میمانند، و از اینرو حکماء او را دقیق تر از اسطرلاب می دانند... تا آنجا که گویی

عادت او را جهانی است جداگانه، و ادراکی عجیب را با تهلیلی شگفت انگیز توأم

بااطمینان مردم به آوازش باهم دارد، به همین منظور گفته می شود که: بنای آبادی

هر دهی بر آواز خروسی در آن ده است.^۷ شاید نیما یوشیج بنیانگزار شعر نوفارسی

۴. ابن الرشیق، العمدة، تحقیق محی الدین، رک "باب الاوزان"

۵. عبدالله الطیب، المرشد الی معرفة اشعار العرب، ج ۱، ص ۵۴

۶. ذبیح الله صفا، گنج سخن، ج ۱ تهران، ص ۳۱۹

۷. جاحظ، کتاب الحیوان، ج ۱، صص ۲۴۱-۲۴۲

هم براین نظر بود، که قطعاً "از شهر صبح" خویش را با مطلع زیر سروده است:

- قَوْ قَوْلِي قُوْ خُرُوسٌ مِيخَوَانَد

- اَزْ دَرُوِيْ تَهْفَتِ خَلُوْتِ دِه

جاحظ می‌گوید: "از صالح بن کیسان بن عبدالله بن عبدالله بن عتیه حکایت می‌کنند که گفت: خروسی بنزدیکی پیامبر صلی الله وعلیه و سلم آواز خواند، و برخی از صحابه او را ناسزا گفتند، پیامبر فرمود: چنین نکنید که خروس شما را به نماز دعوت می‌کند، و همانا از جمله آفریدگان خدای تعالی خروسی است، که تاج وی زیر عرش الهیست و چنگاله‌هایش در زمین سفلی، و بالهایش در هوا باشد، و چون دو ثلث از شب بگذرد، و فقط ثلثی بماند؛ بالهایش را بهم می‌زند، و آنگاه می‌گوید: "سَبَّحُو الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ؛ سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ" یعنی آن خدایی که شریکی ندارد، در این هنگام است که پرندگان بالهایشان را برهم می‌زنند، و خروس زمینی می‌خواند.^۸

۲- تحلیل لغوی و عروضی

مجموع واژه‌های بسیط و مرکب این رباعی بیست و یک واژه می‌باشد، و از آن میان پنج واژه عربی است که چهار لفظ از آن با واژه‌های فارسی ترکیب شده و به ترتیب زیر آمده است:

سحر (سحری) - نوحه (نوحه کری) - یعنی - صبح (آیینۀ صبح) - خبر (بی خبری)

- هنگام (Hengam) - از زبان پهلوی (Hangam) - وقت، زمان، حین، آوان /

اسم.

- سپیده دم (Sepid(e)dam) = فلق، الخیط الأبیض / اسم مرکب / قید (ظرف)

زمان.

- خروس - (Xorus) از پهلوی (Xros)، خروه = Xroh = دیک / اسم (حیوان).

- دانی (Dani) = (أ) تدری، هل تعرف / فعل مضارع مخاطب مفرد / مصدر

"دانستن" (معرفة).

تحلیل یک رباعی حکیم عمر خیام ۱۴۹

- که (Ke) / حرف ربط.
- چرا (Che-ra) = لماذا / قید استفهام.
- همی کندر نوحه گری = نوحه گری همی کند = ینوح / فعل مضارع مفرد غائب / مصدر: نوحه گری کردن (أن نیوح).
- یعنی = بقصد / جمله فعلی عربی دخیل، که در فارسی بهمان معنی در تمام صیغه‌ها می‌آید.
- که (Ke) = أن / حرف ربط - نمودند = أظهروا، / فعل ماضی / جمع غائب / مصدر: نمودن (nomu - dan) = الارائه.
- در (dar) = فی / حرف اضافه
- آینه (ayine)، آینه (پهلوی) = مرآة / مضاف.
- کز (که از) = بآن مین
- عمر: لفظ عربی دخیل / مهلتی زمانی برای هر موجود زنده در جهان از لحظه تولد تا هنگام مرگ اوست
- شبی = لیلة. شب + ی نكرة.
- گذشت = مضت / فعل ماض / مفرد غائب / مصدر (گذشتن)
- تو = انت // ضمیر منفصل فاعلی / مخاطب مفرد.
- بی خبری = غافل هستی / بی (اداة نفی فارسی) + خَبَر (واژه‌ای عربی) + ی (ضمیر متصل بفعل مخاطب مفرد).
- مصراعهای اول و دوم و چهارم این رباعی از نظر تصریح و تقفیه با هم متفق القافیه، ولی با قافیه مصراع سوم مخالف می‌باشد. بنابراین رباعی مورد بحث از نوع اعرج است،^۹ و در وزن هزج مثنیٰ مقبوض و سالم و أبتَر می‌باشد. از حیث عروضی^{۱۰} نیز در وزن دوم از شجرهٔ اخرب قرار می‌گیرد، و تقطیع آن بشکل زیر می‌باشد:

۹. این وزن بنا بر تقسیم القطان مروزی وزن دوم از شجرهٔ اخرب می‌باشد.

۱۰. انواع قالبهای شعری فارسی اعم از قصیده و غزل و مثنوی و دوبیتی و رباعی باید در بیت مطلع مصرع بیاید؛ در غیر اینصورت "قطعه" نامند.

هنگام سپیده دم خرویس سحر - ی
 مفعول (ه ا ه ا ه ا) مفاعلن (ه ه ا ه ا ه ا) مفاعلین (ه ه ا ه ا ه ا) فع (ه ا)
 قافیه این رباعی در سه مصراع اول و دوم و سوم "مفاعلین فع" یعنی از نوع متواتر
 می باشد، روی آن مطلق - حرف "راء" - متحرک بحرکت مجری است، یعنی کسره^{۱۱}
 واژه های: "سَحْرَى"، "نوحه گری"، "بی خبری" که بحرف وصل^{۱۲} می پیوندد، و آن
 در این رباعی سه نوع یاء پساوندی است، که بترتیب در آخر ترکیبات زیر جای دارد:
 یای نسبت در (خروس سحری)، و یای مصدری در (نوحه گری)، و ضمیر مفرد
 مخاطب در (بی خبری).

دکتر ناتل خانلری وزن رباعی مذکور را از اوزان "بحر ترانه" می شمرد، و آن را در
 پایه های پنجگانه تنظیم می کند - اول و چهارم را دو هجایی، و دوم و سوم و پنجم را
 سه هجایی - تقطیع ایقاعی آنرا باین نحو بیان میدارد:
 -- (تن تن) UU - (ت ت تن) U-U - (ت تن ت) - - (تن تن) UU - (ت ت تن تن).
 (تن).

که بروزن "آوا، بَنَوَا، تَرَانَه، آوَا، بَنَوَا" می باشد.^{۱۳}

۳- تأثیر این رباعی در ادبیات فارسی و عربی

استاد احمد الصافی النجفی این رباعی را در مشطور چنین ترجمه نموده است:
 أتدری لماذا يصبح الديك صائحاً
 يرد لحن النوح في غرة الفجر
 ينادي لقد مرت من العمر ليلة
 وها أنت لا تشعر بذلك ولا تدری.

احمد الصراف نیز آنرا به شکل زیر به عربی برگردانده است:

۱۱. حرکت "روی" را در اصطلاح عروضی در هر دو زبان فارسی و عربی "مجری" نامند، زیرا که ابتداء جریان
 صوت در حرف وصل از حرکت روی می باشد. ۱۲. حرف وصل آنست که "روی" به وی پیوندد
 ۱۳. استاد خانلری معتقد است که همه اوزان فارسی برمبنای تکرار یک یا چند پایه می باشد، و تفعیلات عروض
 فارسی از دو پایه دو هجایی و یا از یک دو هجایی و دیگری از سه هجاء یا مقطع بدید می آید (وزن شعر
 فارسی، ص ۱۳۲).

تحليل یک رباعی حکیم عمر خیام ۱۵۱

“أتدری لم ینوح دیک الصباح فی کل لحظة؟
أنه یعنی أنك اريت فی مرأت الصباح ليلة مضی من عمرک
وأنت فی غفلة من ذلك.

- ترکیب خیال انگیز آینه صبح (مرأة الصباح) را که اضافه تشبیهی است مرکب از دو واژه فارسی (آینه) و عربی (صبح). قهار عاصی شاعر افغانی معاصر در رباعی زیر که باقتباس از سبک و وزن رباعیات خیام سروده کنجانیده است:

شب بستر آتشین آونگی داشت	فانوس بساط تیره وتنگی داشت
رویا همه سنگ شد در آینه صبح	پایان حماسه خون بی رنگی داشت





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی